

بررسی رجال صحیفه سجادیّه به روایت عبیدالله بن الفضل

مهدی عسگری - امین سهراب پورا^۱

چکیده

از صحیفه سجادیّه طُرُق مختلفی برای ما باقی مانده است. یکی از این طُرُق، طریق عمیر بن متوکل بن هارون است. از این طریق شش روایت برای ما تا امروز شناخته شده است. موضوع اصلی این پژوهش بررسی رجال روایت عبدالله بن فضل است از این روایت تنها یک نسخه موجود است: نسخه کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۲۸۱۹. موضوع اصلی این مقاله بررسی حال روایان خاص این روایت است. روش این مقاله توصیفی و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. نتیجه اجمالی که این نوشتار می‌گیرد این است که دو راوی نخست این روایت از بزرگان اهل سنت مصر هستند و راوی دیگر آن شیعه امامی است.

کلیدواژه‌ها

صحیفه سجادیّه، عبیدالله بن الفضل، ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون، ابو القاسم میمون بن حمزه بن حسین حسینی.

۱. پژوهشگران حوزوی در زمینه تصحیح متون اسلامی.

مقدمه

صحیفه سجادیه به طرق گوناگون روایت شده است. یکی از این طریق‌ها، طریقی است که راویان، صحیفه سجادیه را از شخصی به نام عمیر بن متوکل بن هارون و پدرش متوکل بن هارون از یحیی بن زید روایت می‌کنند. از این طریق روایی، در حال حاضر شش روایت برای ما شناخته شده است: ۱. روایت احمد بن مطهر؛ ۲. علی بن نعمان اعلم؛ ۳. علی بن مالک؛ ۴. علی بن حماد بن علاء؛ ۵. حسین بن اشکب؛ ۶. عبیدالله بن الفضل. از میان این روایت‌ها، آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد روایت ششم، یعنی روایت عبیدالله بن فضل است. البته تمام وجوه این روایت مسئله این پژوهش نیست؛ بلکه تنها راویان آن مورد بحث قرار می‌گیرند. از این رو ابتدا مقدمه صحیفه سجادیه که در آن راویان نقل شده‌اند، تصحیح و بعد از آن به بررسی احوال راویان پرداخته می‌شود.

از روایت عبیدالله بن الفضل تنها یک نسخه موجود است: نسخه کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۲۸۱۹.

پیشینه پژوهش: قبل از این مرحوم استاد سید محمد حسین حسینی جلالی از این روایت چاپی مصور (فاکسمیله) منتشر کرده‌اند. مشخصات این اثر اینگونه است: الصحیفة السجادیة: روایة عبید الله بن الفضل، تقدیم: محمد حسین حسینی جلالی، شیکاگو: The open school، ۱۴۲۴ق.

برخی از صحیفه پژوهان درباره این روایت توضیحاتی را بیان کرده‌اند که به آن اشاره می‌شود:

«روایتی نویافته از صحیفه یا روایتی برخاسته از مصر» در کتاب پژوهشنامه صحیفه سجادیه، مجید غلامی جلیسه (۱۳۹۰)، از صفحات ۶۵ تا ۸۱ به بررسی سند این روایت نویافته از صحیفه سجادیه پرداخته است، اما تمرکز مؤلف محترم تنها بر رجال نیست؛ بلکه موارد سودمند دیگری را نیز مطرح می‌کنند.

تفاوت کار مقاله حاضر با مقاله بالاتنها در اطلاعات تکمیلی است که درباره راویان این سند نویافته می‌توان بیان کرد.

الصحیفة السجادیة الكاملة للإمام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام؛ نسخه برگردان



دستخط ابراهیم بن علی کفعمی، مقدمه: سید محمد حسین حکیم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، بنیاد محقق طباطبایی رحمته الله علیه، ۱۳۹۴. جناب حکیم در صفحات ۴۳-۴۴ مقدمه درباره این روایت مختصر توضیحی ارائه کرده، اما به رجال آن پرداخته‌اند.

حاشیه الصحیفة السجادیة، ابن ادريس حلی، محمد بن منصور، تحقیق: سید محمد حسین حکیم، قم: میراث حدیث شیعه، بی تا. جناب حکیم در مقدمه سند روایت عبیدالله بن الفضل را در صفحات ۲۷۰-۲۷۱ نقل کرده، اما به بررسی سند آن پرداخته‌اند. صحیفه سجادیه به روایت حسین بن اشکب، تحقیق: سجادی، سید احمد، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیّه اصفهان، ۱۳۹۳. استاد سجادی در صفحات ۴۱-۴۴ به معرفی نسخه صحیفه سجادیّه به روایت عبیدالله بن الفضل پرداخته و به راویان آن توجه خاصی نداشته‌اند.

معرفی دعاهای صحیفه سجادیّه به روایت عبیدالله بن الفضل

در صحیفه سجادیه به روایت عبیدالله بن فضل، دعاهای حضرت زین العابدین علیه السلام دارای عناوینی هستند که از نسخه مشهور عموماً طولانی تر است. در ابتدای دعاها آمده است: «هذا نسخة الصحیفة الكاملة من دعاء علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام» و به دنبال این عبارت دعای اول نقل شده است. مجموعه دعاهای این روایت ۲۱ عدد است که با عناوینی از هم متمایز شده‌اند. در ادامه به اسامی بیست و یک گانه این دعاها اشاره خواهد شد.

۱. وکان من دعائه عليه السلام أنه إذا ابتدأ بالتحمید لله جل وعزّ والثناء علیه بما هو أهله؛^۱
۲. وکان من دعائه عليه السلام بعد هذا التحمید؛
۳. وکان من دعائه عليه السلام إذا أصبح وامسى الصلاة على رسول الله صلى الله عليه؛
۴. وکان من دعائه عليه السلام إذا نزلت به مهمة؛

۱. گویا جمله ناقص است و باید «إذا ابتدأ بالتحمید بدأ ب...» باشد، آنچه نقل شد همان عنوانی است که در نسخه نقل شده است.



۵. وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من كل ما يكره؛
۶. وكان من دعائه عليه السلام في الطاعة والعصمة من المعصية وطلب الغفران والرحمة والابتهاج
بالرغبة والرغبة؛
۷. وكان من دعائه عليه السلام عند طلب الحوائج؛
۸. وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتدي عليه ورأى من الظالم ما لا يجب؛
۹. وكان من دعائه عليه السلام إذا مرض أو نزل به كرب؛
۱۰. وكان من دعائه عليه السلام إذا استقال من ذنوبه أو تضرع في حاجته؛
۱۱. وكان من دعائه عليه السلام إذا دفع عنه ما يحذر؛
۱۲. وكان من دعائه صلوات الله عليه لنفسه إذا خصها بالدعاء؛
۱۳. وكان من دعائه عليه السلام إذا ركب دين أو قدر عليه رزقه؛
۱۴. وكان من دعائه صلوات الله عليه في ذكر التوبة؛
۱۵. وكان من دعائه عليه السلام بعد فراغ من صلاة الليل؛
۱۶. وكان من دعائه صلوات الله عليه في الاستخارة؛
۱۷. وكان من دعائه عليه السلام عند ختمه القرآن؛
۱۸. وكان من دعائه صلوات الله عليه إذا نظر إلى الهلال؛
۱۹. وكان من دعائه عليه السلام إذا دخل شهر رمضان؛
۲۰. وكان من دعائه عليه السلام في وداع شهر رمضان؛
۲۱. ومن دعائه عليه السلام إذا فرغ من صلاة العيدين واستقبل القبلة وإذا فرغ من صلاة يوم الجمعة
قعد قاعدًا واستقبل القبلة. وقال ما يقال في يومي العيدين.

سند صحيفه به روايت عبيدالله بن الفضل

هذا شرح دعاء علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

أخبرنا الشريف الجليل أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون، قال: حدثني جدّي
أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين الحسيني، قال: أخبرنا عبيد الله بن الفضل



عن عمير بن المتوكل بن هارون البلخي، قال: لقيت يحيى بن زيد بعد قتل أبيه وهو متوجه إلى خراسان فسلمت عليه.

فقال: من أين أقبلت؟

قلت: من الحج.

فسألني عن أهله وبني عمّهم وخبرته بمجنهم على أبيه. فقال: قد كان عمّي صلوات الله عليه وآله يعني محمد بن علي عليه وآله السلام أشار [إلى أبي] بترك الخروج وعرفه إلى ما صار إليه أمره. فهل لقيت ابن عمّي جعفر بن محمد عليه وآله السلام؟

قلت: نعم!

قال: فهل سمعته يذكر من أمري شيئاً؟

قلت: جعلني الله فداك! ما أحب أن أستقبلك بما سمعت منه.

فتبسّم ثم قال: فهل سمعته بالموت يخوفني؟ هات ما سمعته.

فقلت: سمعته يقول: إتك تقتل قتلة أبيك وتصلب كما صلب.

فقال: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾^٣، يا متوكل! إن الله ﷻ أيد هذا الدين

بنا وجعل لنا العلم والسيف وخصّ بنو عمّنا بالعلم وحده.

فقلت: جعلني الله فداك! إني رأيت الناس أميل إلى ابن عمّك منهم إليك وإلى أبيك.

فقال: إن عمّي وابنه دعوهم إلى الحياة ونحن دعوناهم إلى الموت.

فقلت: يا ابن رسول [الله]! فهم أعلم أم أنتم؟

فأطرق إلى الأرض ملياً، ثم رفع رأسه فقال: كلنا له علم، غير أنهم يعلمون كلّمنا نعلم،

ولا نعلم كلّمنا يعلمون، ثم قال: هل كتبت من ابن عمّي شيئاً؟

قلت: نعم!

قال: أرنيه.

١. في النسخة: «عمر».

٢. افزودهها از آن مصحح است.

٣. سورة الرعد (١٣): ٢٩.



فأخرجت إليه دعاء أملاه عليّ أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه وآله السلام وحدثني أن أباه محمد بن عليّ عليه السلام كان يدعو به ويسميه «الكامل»، فنظر فيه [يحيى] حتى أتى على آخره.

وقال: أتأذن لي في نسخه؟

فقلت: يا ابن رسول الله! تتستأذني فيما [هو] عنكم!

فقال: لأخرجن إليك صحيفة كان أبي يسميها «الكاملة»، ثم حفظها عن أبيه ولقد أوصاني - كرم الله وجهه - بصونها ومنعها من غير أهلها.

قال متوكل: فقممت إليه فقبلت رأسه، وقلت: يا ابن رسول الله! إنني لأدين الله تعالى بحبكم وطاعتكم، وأرجو أن يسعدني الله تعالى بولايتكم، فرمى بالصحيفة التي دفعها إليه إلى غلام كان بقربه وقال: اكتب هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه عليّ، فأبى كنت أطلبه من جعفر فيمنعني. قال متوكل: فندمت على ما فعلت ولم أدر ما أصنع، ولم يكن أبو عبد الله أمرني ألا أدفعها إلى أحد.

ثم دعا بعينه فاستخرج منها صحيفة مقفلة محتومة فنظر إلى الخاتم، ثم بكأ وقبله وفضّه وفتح القفل، ونشر الصحيفة فقبلها ووضعها على عينه وأمرها على وجهه. ثم قال: والله يا متوكل! لولا ما ذكرت لي من قول ابن عمّي، إنني أقتل وأصلب لما دفعها إليك ولكنك بها ضنينًا. ولكنني أعلم أن قوله سيصحّ وخفت أن يقع مثل هذا العلم إلى بني أمية فيكتموه ويدّخروه في خزائنهم لأنفسهم.

فدونك هذه الصحيفة، فاكتبها وتربّص بها فإذا قضى الله تعالى من أمري و[أمر] هؤلاء القوم ما هو قاض، فهي أمانة في عنقك حتى توصلها إلى ابني عمّي: محمد وإبراهيم ابني عبد الله بن الحسن بن الحسن بن عليّ، فإتّهما القائماني بعدي.

قال المتوكل: فأخذت الصحيفة، فلما قتل عليه السلام صرت إلى المدينة، فلقيت أبا عبد الله عليه السلام جعفر بن محمد عليه السلام، فحدثته بالحديث [عن يحيى]، فبكى وقال: «رحم الله ابن عمّي وألحقه بأبائه وأجداده الطاهرين».

[قال:] «فأين الصحيفة؟»

فقلت: ها هي، فداك بأبي وأمّي يا ابن رسول الله!

مبدأ

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



ففتحها فقال: «هذا والله خَطَّ عمِّي زيد ودعاء جدِّي علي بن الحسين عليه السلام» ووضعتها على عينيه، ثم قال: «يا إسماعيل! قم! فأتني بالدعاء الذي أمرتك بحفظه وصونه». فقام إسماعيل، فأخرج صحيفة كأنها الصحيفة التي دفعها إليَّ يحيى، فقبلها أبو عبد الله عليه السلام ووضعتها على عينه وقال: «هذا خطُّ أبي وإملاء جدِّي عليه السلام».

فقلت: يا ابن رسول الله! إن رأيت أن أعارض بها ما كتبتة من هذه صحيفة؟ فأذن لي [في] ذلك.

وقال: «قد رأيتة فافعل» فعارضت بصحيفة زيد صحيفة محمد بن علي، فلم أجد لها تغادر حرفاً، ثم استأذنت أبا عبد الله في دفعها إلى ابني عبد الله بن الحسن، فقال: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^١. فلما نهضت، قال: «مكانك». ثم وجهه إلى محمد وإبراهيم فجاء فقال: «هذا ميراث ابن عمكما يحيى من أبيه، قد خصكم به دون إخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطاً».

فقالا: رحمك الله! قل فقولك المقبول.

فقال: «لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة».

قالا: ولم ذاك؟

قال: «إن ابن عمكما خاف عليها أمراً أخافه عليها».

قالا: إن ذلك إنما خاف عليها حين علم أنه يقتل.

قال: «وأنتما فلا تأمنا، فوالله إني لأعلم أنكما ستخرجان كما خرج، وستقتلان كما قتل».

فقاما وهما يقولان: لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

همانطور که در این مقدمه دیده می شود، راویان این روایت: ۱. ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون؛ ۲. پدر بزرگ احمد، ابوالقاسم میمون بن حمزه بن حسین حسینی؛ ۳. عبیدالله بن فضل؛ ۴. عمیر بن متوکل بن هارون؛ ۵. متوکل بن هارون؛ ۶. یحیی بن زید

۱. سورة النساء (۴): ۵۸.

هستند. در ادامه به معرفی این روایان پرداخته خواهد شد. از میان این روایان، درباره عمیر بن متوکل بن هارون، متوکل بن هارون و یحیی بن زید مطالب نسبتاً زیادی در میان صحیفه پژوهان وجود دارد، از این رو تمرکز ما بر سه راوی اول یعنی ۱. ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون؛ ۲. ابو القاسم میمون بن حمزه بن حسین حسینی؛ ۳. عبیدالله بن فضل خواهد بود.

ابو ابراهیم احمد بن قاسم بن میمون

در متن روایت از او به عنوان «الشریف الجلیل» نام برده شده است که خود می تواند جایگاهی وی را تا اندازه ای توضیح دهد. درباره او در هیچ کدام از کتاب های رجالی مطالبی یافت نشد، اما در برخی از متون از او و جدش، که معمولاً احمد بن قاسم از او نقل روایت می کند مطالبی به صورت پراکنده بیان شده است.^۱

در تاریخ خطیب بغدادی در ذکر موسی بن عیسی بغدادی روایتی از احمد بن قاسم نقل شده است. متن روایت اینگونه است:

میراث

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و نهم / شماره ۱۱۱ / بهار ۱۴۰۲



۱. درباره پدر او یعنی قاسم بن میمون نیز اطلاعات زیادی در دسترس نیست، همین قدر می دانیم که قاسم بن میمون در سال ۳۹۰ ه. ق در مصر وفات کرده است. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۸، ۶۶۷.

هَذَا شَرَحُ دُعَاءِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ه ه ه
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ تَفِي
 أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ الْجَلِيلُ أَبُو إِدْرِهِيمَ أَحْمَدُ بْنُ
 الْقَاسِمِ بْنِ الْمَيْمُونِ قَالَ حَدَّثَنِي جَدِّي أَبُو
 الْقَاسِمِ الْمَيْمُونِ بْنُ حَمَزَةَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ
 أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْمُتَوَكِّلِ
 بْنِ هُرُونَ الْبَلْخِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ لَقِيتُ نَجِي
 بْنَ زَيْدٍ بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى خُرَّسَانَ
 فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ قُلْتَ مِنْ أَلْحَجِّ
 فَسَأَلَنِي عَنْ أَهْلِهِ وَبَنِي عَمِّهِ وَخَبَّرْتُهُ بِخَبْرِهِمْ
 عَلَى أَبِيهِ فَقَالَ قَدْ كَانَ عَمِّي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ يَعْنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَشَارَ بِرُكْبَتِهِ
 لِلخُرُوجِ وَعَرَفَهُ إِلَى مَا صَارَ إِلَيْهِ أَمْرُهُ فَمَلَّ لِقَيْتُ ابْنَ عَمِّي
 جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ

صفحة اول صحيفه سجاديه به روايت عبیدالله بن الفضل

میرزا تقی

پرسی رجال صحیفه سجادیه
به روایت عبیدالله بن الفضل





وَلَا عَاجِرَ عِنَّا شَاءَ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
تَمَّتِ الصَّحِيفَةُ أَنْكَارًا مِلَّةَ عِبْرَةِ الْأَمَامِ بْنِ الْأَمَامِ عَلِيِّ
بِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلى آبائِهِ وَبِعْدَ
الْطَّاهِرِينَ وَلِلَّهِ اللَّهُ وَجَدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَعَفَى أَطْرُقُ أَمْحُ وَأَنْبَتِ الْأَعْلَانُ وَوَسَدَ
تَقَدَّمَتْ بِالرَّعِيبِ وَتَلَقَّتْ بِالرَّغِيبِ وَوَضَعَتْ
الْأَمثالَ وَأَطَلَّتْ الْأَمثالَ وَأَحْسَتْ وَأَنْتَ مُطِيعٌ
بِلِغَا جَلِيلَةٍ وَأَنْبَتَ وَأَنْتَ مُلَوِّحٌ بِاللِّبَا دَرَبَةٌ وَلَمْ يَكُنْ
أَنَّكَ نَجْرًا وَلَا تَعَدَّتْ وَهَمًّا وَلَا أَمْسَاكًا عَفَالَةً
وَلَا أَرْبَطًا ذَكَ مَدَارًا بَلْ تَكُونُ جَنَّتِكَ الْأَمْعُ وَ
كَرَمَكَ الْأَمْعَلُ وَأَخْصَا ذَكَ الْأَوْجِ وَبِعْتَمَاتِ
الْأَمْعَلِ كَلْ ذَلِكْ كَانِ وَلَمْ يَزَلْ وَهَوَّكَ بِلْ لَبْرَالِكِ
بِعَمَّتِكَ الْجَلْ مَرَانِ بَوَصَفِ بِكَلِّهَا وَبِحَدِّكَ الْأَرْقِعِ
مِنْ أَنْ يَحْدَ بِكَلِّهِمْ وَأَخْصَا ذَكَ الْأَمْرُ مِنْ أَنْ يَشْكُرَ
عَلَيْهِ عَلَ الْوَكْدِ فَقَدْ فَصَحْتَ السَّكْرَةَ عَوْجَحِدِكَ
وَلَمْ يَزَلْ الْأَمْسَاكَ عَنْ بَحِيدِكَ لَا تَخْبِئُ عَنْكَ يَا أَرْقِعِ
بِحَلِّهَا ذَكَ الْأَرْقِعِ الْقَادَةَ وَكَاسَلْتَ الْأَرْقَا ذَكَ فَاسْمَعِ
بِحَلِّهَا وَلَا تَخْبِئُ بِبَحِيدِكَ وَلَا تَخْبِئُ بِالزَّرْفِ فِي مَسْئَلَتِكَ
وَأَرْقِعِ مِنْ بَحِيدِكَ مَسْخَرُكَ أَنْكَ بَحْرِضَاتِكَ عَائِدِكَ وَلَا

موسی بن عیسیٰ البغدادی: حدّث بالرملة. کتب إلى أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون بن حمزة العلوي الحسيني من مصر، وحدثني أبو نصر علي بن هبة الله البغدادي عنه، قال: أخبرنا أبو الحسين أحمد بن محمد بن الأزهر السمناني، قال: حدّثنا أحمد، يعني ابن عيسى بن محمد الوشاء، قال: حدّثنا يزيد بن هاورن، عن حميد الطويل، عن أنس بن مالك، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا بكى اليتيم وقعت دموعه في كفّ الرحمن تعالى، فيقول: من أبكى هذا اليتيم الذي واريثُ والديه تحت الثرى؟ من أسكته فله الجنة».

در ادامه این روایت بغدادی می نویسد:

هذا حديث منكرٌ جدًّا، لم أكتبه إلا بإسناده، ورجاله كلهم معروفون إلا موسى بن عيسى، فإنه مجهول وحدثه عندنا غير مقبول^۱.

از خود این روایت می توان اطلاعات زیر را درباره احمد بن قاسم دانست: ۱. او از اهالی مصر بوده است، ۲. ابو نصر علی ابن هبة الله بغدادی از او نقل روایت می کرده است، ۳. طبق اظهار نظر بغدادی رجال این حدیث شناخته شده بودند، جز يك نفر از آنها. در جایی دیگر، خطیب بغدادی روایتی را از احمد به قاسم به نقل از ابو نصر علی بن هبة الله بغدادی نقل کرده است.^۲

در تاریخ ابن عساکر نیز از احمد بن قاسم نقل روایت شده است.^۳ ابن عساکر در جایی دیگر نیز از احمد بن قاسم ذکر می کند. روایت ابن عساکر اینگونه است:

أخبرنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إبراهيم بن الخطاب في كتابه، أنا الشريف أبو

۱. خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۳۵، شماره ۶۹۵۵ ذیل بیان: «موسی بن عیسیٰ بغدادی».

۲. خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، ج ۱۵، ص ۵۹، شماره ۶۹۸۳ ذیل بیان: «موسی بن نصر بن جریر».

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۰، ص ۴۰۸، شماره ۹۶۹، ذیل بیان: «بُندار بن محمد أبو القاسم الفارسی الصوفی». نقل روایت اینگونه آغاز می شود: «سمع بمصر، أبا إبراهيم أحمد بن القاسم بن الميمون الحسنی...». در اینجا او را حسنی دانسته، در صورتی که در بیشتر کتاب هایی که از او نقل روایت کرده اند، او را حسینی دانسته اند. از این رو احتمال می رود که «الحسینی» درست باشد.





إبراهیم أحمد بن القاسم بن المیمون بن حمزة الحسني - قراءة عليه - بمصر، سنة إحدى وخمسين وأربعمائة، أنا جدّي الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسن...^۱
آنچه در متن این روایت مهم است این است که محمد بن احمد در کتابش که برای احمد بن قاسم در سال ۴۵۱ ه.ق خوانده است حدیثی را نقل می‌کند. این بدان معناست که در سال ۴۵۱ ه.ق در مصر احمد بن قاسم در قید حیات بوده است.

همچنین ابن عساکر در ذکر ملکه بنت داود بن محمد بن سعید القرطکی می‌نویسد:
إمرأة معمرة، سمعت بمصر من الشريف أبي إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون الحسني... أخبرتنا العالمة ملکه بنت داود بن محمد بن سعید الصوفیة إجازة، قالت:
أنا الشريف أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون بن حمزة الحسيني بمصر سنة اثنتين وخمسين وأربعمائة، أنا جدي أبو القاسم الميمون بن حمزة، أنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي، أنا أبو إبراهيم إسماعيل بن يحيى المزني، أنا محمد بن إدريس الشافعي، عن مالك، عن نافع، عن عبد الله بن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من باع نخلاً قد أبرت فثمرتها للبائع، إلا أن يشترط المبتاع».^۲

ابو القاسم میمون بن حمزة بن حسین حسینی

این شخص پدر بزرگ احمد بن قاسم است که احمد بیشتر از پدر بزرگ خود نقل روایت می‌کرده است. میمون بن حمزه نیز از افراد متعددی نقل روایت کرده است که شاید بتوان گفت مهمترین آنها امام طحاوی باشد.

مزی می‌نویسد:

أنبأنا أبو الفرج غيث بن علي الخطيب، أنا أبو العباس أحمد بن إبراهيم الرازي، أنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن أحمد المعروف بالحكيمة الوراق، أنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة [بن] الحسين، أنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي...^۳

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۷، ص ۲۷۰.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷۰، ص ۱۲۷.

۳. مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۳۳، ص ۳۳۱. ابن عساکر می‌نویسد: «أخبرنا الشريف أبو إبراهيم أحمد بن القاسم بن ميمون بن حمزة الحسيني، حدّثنا جدنا الشريف أبو القاسم

از السنن المأثوره امام محمد بن ادریس شافعی روایتی وجود دارد که از امام طحاوی است که ایشان نیز از دایی خود اسماعیل بن یحیی مُزنی روایت کرده است. در اول این روایت می خوانیم:

قرأت علی الشیخ ابن ابي المکارم عبد الواحد بن محمد بن هلال، في شهر سنة ثلاث وستين وخمسائة، قلت: «أخبركم الشريف النسيب، أبو القاسم علي بن إبراهيم بن العباس بن الحسن بن العباس بن الحسن ابن أبي الحسن»، «أخبرنا أبو الحسن رشاد بن لطيف - رضي الله عنه - إجازة»، قال: «حدّثنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين الحسيني العدل»، «قرأه عليه وأنا أسمع في سنة تسعين وثلاث مائة»، قال: «حدّثنا أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة [الأزدي] الطحاوي...^۱

از این سند دو مطلب مهم را می توان دانست: ۱. اینکه با واژه «العدل» میمون بن حمزه توثیق شده است؛ ۲. سال روایت این کتاب توسط میمون بن حمزه ۳۹۰ ه.ق است که در این سال ها وی در قید حیات بوده و از امام طحاوی نقل روایت می کرده است. بنابراین می توان گفت که این شخصیت از شخصیت های مهمی است که از طحاوی نقل روایت می کرده و در نزد اهل سنت مصر از ثقات شناخته می شده است.

شاید بتوان گفت از آنجا که وی شاگرد امام طحاوی است و طحاوی از بزرگان احناف مصر است، مذهب فقهی میمون بن حمزه نیز حنفی بوده است. در جایی دیگر درباره او می خوانیم:

وأخبرنا أبو الحسن ابن البخاري، قال: أنبأنا أبو طاهر بركات بن إبراهيم الخشوعي... قال: أخبرنا الشريف أبو القاسم الميمون بن حمزة بن الحسين العلوي الحسيني الثقة المأمون...^۲

همانطور که در این عبارت دیده می شود از میمون بن حمزه تحت عنوان «الثقة المأمون» یاد شده است. از این رو می توان نتیجه گرفت که وی از راویان ثقه بوده است.

الميمون بن حمزة بن الحسين، نبأنا أبو جعفر الطحاوي... ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۱، ص ۳۷۳.

۱. شافعی، السنن المأثورة، ص ۱۰۹.

۲. ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۹، ص ۴۸.

میراث

بررسی رجال صحیفه سجادیّه
به روایت عبیدالله بن الفضل



از شاگردان او می توان به ابونصر علی بن هبة الله بغدادی معروف به ابن ماکولا صاحب کتاب الإكمال في مشتبه النسبة اشاره کرد.^۱

عبیدالله بن فضل بن محمد بن هلال النبھانی^۲

درباره او نیز همچون دو راوی دیگر اطلاعات چندانی در دسترس نیست. نجاشی او را اینگونه معرفی کرده است:

عبید الله بن الفضل بن محمد بن هلال النبھانی أبو عیسی، أصله کوفی، انتقل إلى مصر وسکنها. له کتب، منها: زهر الرياض، کتاب حسن کثیر الفوائد. أخبرني أبو الفرج الکاتب قال: حدثنا هارون بن موسى قال: حدثنا أبو عیسی بکتابه.^۳

نجاشی در ذکر عیسی بن المستفاد أبو موسى البجلي الضرير می نویسد:

روی عن أبي جعفر الثاني عليه السلام ولم يكن بذلك. له كتاب الوصية رواه شيوخوا عن أبي القاسم جعفر بن محمد قال: حدثنا أبو عیسی عبید الله بن الفضل بن هلال بن الفضل بن محمد بن أحمد بن سليمان الصابوني قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إسماعيل بن أحمد بن إسماعيل بن محمد قال: حدثنا أبو يوسف الوحاظي الأزهر بن بسطام بن رستم والحسن بن يعقوب قالوا: حدثنا عیسی بن المستفاد. وهذا الطريق طريق مصري فيه اضطراب وقد أخبرنا أبو الحسن أحمد بن محمد بن عمران قال: حدثنا يحيى بن محمد القصباني، عن عبید الله بن الفضل.^۴

در این عبارت نجاشی او را از روایان کتاب الوصية عیسی بن مستفاد معرفی کرده و این روایت از کتاب الوصية را روایت مصری خوانده است. بنابراین، عبیدالله بن فضل در این روایت

۱. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۵۷۰؛ بغدادی، تاریخ مدينة السلام، ج ۱۹، ص ۱۶۹. همچنین رک: سلفی، معجم السفر، ص ۲۹۹.

۲. ابن اثیر درباره «النبهانی» می نویسد: «النبهانی بفتح النون وسكون الباء وبعدها هاء نسبة إلى نبهان واسمه سودان بن عمرو بن الغوث بن طيء ينسب إليه خلق كثير منهم زيد الخيل بن مهلهل بن يزيد بن منهب بن عبد رضا بن المختلس بن ثوب بن كنانة بن مالك بن نبهان النبھانی له صحبة وسماه رسول الله صلى الله عليه وسلم زيد الخير.» اللباب في تهذيب الأسماء، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، أمل الأمل في علماء جبل عامل، ج ۲، ص: ۱۶۷-۱۶۸.

۴. نجاشی، رجال، ص ۲۹۷-۲۹۸.



می‌تواند همان عبیدالله بن فضلی باشد که در روایت صحیفه است؛ زیرا در روایت عبیدالله بن فضل دوتن از علمای مصری نیز حضور دارند.

شیخ طوسی درباره او می‌نویسد:

عبید الله بن محمد بن الفضل: بن هلال الطائي، يكنى أبا عيسى المصري، خاصي، روى عنه التلعكبري وقال: سمعت منه بمصر سنة إحدى وأربعين وثلاثمائة، وله منه إجازة، وقال: كان يروي كتاب الحلبيّ النسخة الكبيرة^۱.

عده‌ای در آخر نام او به جای «النبهانی»، «التي هانی» آورده‌اند و وی را منتسب به ابو هیثم تیهانی از اصحاب رسول خدا ﷺ کرده‌اند.^۲ این در حالی است که در منابع قدیمی تر وی را «النبهانی» دانسته‌اند مانند آنچه در روایت نجاشی دیده می‌شود.

درباره نام او اختلاف‌های دیگری نیز وجود دارد. عده‌ای او را با «عبیدالله بن محمد بن الفضل» یکی دانسته‌اند.^۳ «عبیدالله بن الفضل بن هلال أبو عیسی»^۴، «عبیدالله بن المفضل»^۵ از دیگر نام‌هایی است که در کتاب‌های رجالی و حدیثی اشاره به نام این راوی دارد. شوشتری در این رابطه می‌نویسد:

أقول: ويأتي عن رجال الشيخ بلفظ «عبيد الله بن محمد بن الفضل بن هلال» ومّر عن فهرست في عبيد الله بن عليّ الحلبيّ - المتقدّم - «عن أبي عيسى عبيد الله بن محمد بن الفضيل بن هلال الطائي» والأمر مشتبه. وأما ما في النجاشي في عيسى بن المستفاد بلفظ «عبيد الله بن الفضل بن هلال» ففيه سقط، لكن يصدّقه خبر عمل أم داود؛ كما أنّ كونه بلفظ «عبد الله بن الفضل بن هلال» مكبراً - كما مرّ - محرف، والصحيح ما هنا.^۶

۱. طوسی، الرجال الطوسی، ص ۴۳۱، شماره ۶۱۸۵.

۲. افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۳۰۴. «والتيهانی بفتح التاء المثناة الفوقانية وتشديد الياء المثناة التحتانية المفتوحة وفتح الهاء وسكون الألف ثم نون، نسبة إلى أبي الهيثم بن التيهان من أصحاب النبي ﷺ». آقابزرگ، الذريعة، ج ۱۲، ص ۷۱.

۳. خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۹۰.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۵۵۲.

۵. آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۶. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۸۹، شماره ۴۷۵۵.





ابن قولویه از او نقل روایت کرده است. وی می‌نویسد:

حدّثني عبید الله بن الفضل بن محمّد بن هلال، قال: حدّثني محمّد بن عميرة الأسلمي، قال: حدّثني عمرو بن عبد الله بن عنبسة عن محمّد بن عبد الله بن عمرو عن أبيه عن ابن عباس وذكر الحديث مثل حديث أبي عبد الله^۱.

شیخ طوسی در تهذیب یک روایت از عبیدالله بن فضل روایت کرده است:

عنه عن عبید الله بن الفضل بن محمّد بن هلال عن محمّد بن محمّد بن الأشعث الكندي قال حدّثنا موسى بن إسماعيل عن أبيه قال حدّثني أبي عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن أبي طالب عليه السلام يقول: «لا تجوز شهادة النساء في الحدود ولا قود»^۲.

شیخ طوسی در فهرست ذیل بحث از عبیدالله بن الحلبي می‌نویسد:

عبید الله بن علي الحلبي له كتاب، مصنّف معمول عليه وقيل أنّه عرض على الصادق عليه السلام (فلما رآه استحسّنه) وقال: ليس لهؤلاء - يعني المخالفين - مثله... وأخبرنا جماعة، عن التلعكبري، عن أبي عيسى عبید الله بن محمّد ابن الفضل بن هلال الطائي قال: حدّثنا [أحمد بن علي بن أحمد بن علي بن النعمان، قال: حدّثنا السندي بن محمّد البرّاز، قال: حدّثنا حمّاد بن عثمان ذو الناب، عن عبید الله بن علي الحلبي^۳.

باتوجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت که عبیدالله بن فضل امامی مذهب بوده و نجاشی کتاب او زهر الریاض را ستوده است. به همین سبب عده‌ای از رجالیان شیعه وی را توثیق کرده‌اند.^۴

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۶۲، باب السابع عشر، ح ۹.

۲. طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۲۶۵-۲۶۶، باب البینات، ح ۱۱۵؛ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۲۴-

۲۵، باب ما يجوز شهادة النساء فيه وما لا يجوز، ح ۱۰.

۳. طوسی، فهرست كتب الشيعة، ص ۳۰۶، شماره ۴۶۷.

۴. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۸۹، شماره ۴۷۵۵.

نتیجه گیری

از آنچه گفته شد می توان نتایج زیر را گرفت:

۱. روایت عبیدالله بن فضل یک روایت مصری است، به این معنا که راویان این روایت که از عبیدالله روایت می کنند مصری هستند. بنابراین در سده چهارم هجری قمری صحیفه سجادیه در مصر مرسوم بوده است.
۲. احمد بن قاسم و پدر بزرگش میمون بن حمزه از بزرگان اهل سنت مصر در سده چهارم هجری قمری بودند و هر دو از یک شیعه نقل روایت کرده اند.
۳. عبیدالله بن فضل از راویان شیعه این سند است. با توجه به مدحی که نجاشی از کتاب او زهر الریاض کرده، برخی او را توثیق کرده اند.
۴. عبیدالله بن فضل از مشایخ ابن قولویه بوده و هارون بن موسی التلعکبری از او نقل روایت کرده و او از عده ای همچون محمد بن محمد بن الأشعث الکندی، و محمد بن اَبی عمیره الاسلامی، و أحمد بن علی بن النعمان، نقل روایت کرده است.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، الطبعة الثالثة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.
- ابن اثیر جزری، عزّ الدین، اللباب فی تهذیب الانساب، بغداد، مکتبة المثنی، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله، تاریخ مدینة الدمشق، تحقیق محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمروی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تحقیق عبد الحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶ ق.
- افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی اشکوری، به اهتمام محمود مرعشی، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۳۱ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل فی علماء جبل عامل، بغداد، مکتبة الاندلس، بی تا.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، تاریخ مدینة السلام و اخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء





- من غير اهلها و واردیها، تحقیق و تعليق بشار عوّاد معروف، بيروت، دار المغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، [بی نا]، [بی جا]، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الثانية، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۱۳ ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، باشراف شعيب الأرنؤوط، الطبعة الحادية عشرة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
- سلفی، احمد بن محمد، معجم السفر، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بيروت، دار الفكر، ۱۴۱۴ ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، السنن المأثورة رواية ابی جعفر الطحاوی، تعليق عبد المّعطی امين قلعجي، بيروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۲ ق.
- صحيفه سجاده، نسخه خطی کتابخانه اياصوفيه، به روايت عبيدالله بن الفضل، به شماره ۲۸۱۹.
- طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تحقیق حسن خرسان الموسوی، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تحقیق حسن خرسان الموسوی، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، ۱۳۷۳ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، تحقیق عبدالعزيز طباطبائي، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
- المزی، جمال الدین ابی الحجاج يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، تحقیق و ضبط و تعليق بشار عوّاد معروف، بيروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم، جامعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر اسلامي، ۱۳۶۵ ش.